

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

ژان کلود پای - تولای اومای

برگردان از: حمید محوی

۲۶ سپتمبر ۲۰۱۲

زبان ، تصویر ، قدرت - ۳

ایدنولوژی امپراتوری ، جنگ «به نام» قربانیان

«جنگ بشر دوستانه» به شکلی که در کوزوو و لیبیا دیدیم (یا به شکلی که در حال حاضر به نحو خاصی در سوریه شاهد آن هستیم)، با صرف و نحو یا بازی زبانی ماهرانه ای همراه است که ناتو به نام قربانیانی به راه می اندازد که قادر به دفاع از خود نیستند. جامعه شناسانی مانند ژان کلود پای و تولای اومای بر این باور هستند که چنین گفتمانی نتیجه سیر تحولی عمیق اعتقادات و تخیلات اروپائیان نسبت به موضوع درد و رنج است که از سوی دیگر نسبت به درک واقعیت سیاسی پیشی گرفته است. در نتیجه، شکلی از اشکال حقوق ملی یا بین المللی مطرح می گردد که نهایتاً نه تنها در پی متوقف ساختن خشونت نیست، بلکه آن را تغذیه می کند.

شبکه ولتر | بروکسل (بلژیک) | ۹ می ۲۰۱۱

<http://www.voltairenet.org/local/cache-vignettes/L400xH300/bombardement-libye-a850c.jpg>

ساختار امپراتوری «غیر» را بر نمی تابد. جنگ علیه لیبیا، بی آن که با وتوی چین و روسیه مواجه شود، اجازه نامه سازمان ملل را دریافت کرد. در ایالات متحده و اروپا مخالفت با جنگ بسیار ضعیف بود. غربی ها به نام دفاع از قربانیان، مردم بی دفاعی که توسط قذافی به قتل می رسیدند، جنگ را آغاز کردند. وحدت، پیرامون تصویر و تخیلات مرتبط به قربانی بود. تصویر قربانی، در عین حال به عنوان «فتیش» (شی بدلی که در جایگاه ایده آل قرار می گیرد - شیء جادویی) می بایستی جایگاه غیر (شخص دیگر - یا - غیر) را اشغال کرده و او را (غیر را) حذف کند. علاوه بر این، تصویر [قربانی - فتیش] قربانیان واقعی را به حد کودک نامتکلم (۱) تنزل می دهد یعنی در حد کودکی که هنوز به زبان دسترسی ندارد و قادر به بیان احوال خویش نیست.

این تصویر - با چنین خصوصیتی که در بالا برشمردیم - دائماً در گفتمان قدرت به کار بسته می شود. تصویری که در گفتمان قدرت بازنمایی شده جایگزین قربانیان واقعی شده و در نتیجه به جایگاه مقدس ارتقاء می یابد.

سیاسی و نمادینه در هم ادغام گشته و این همان عاملی است که مانع جلوگیری از خشونت می گردد. به همین علت خشونت دائمی بوده و به شکل بنیادی عمل می کند. بر این اساس ساختار امپراتوری بر محور نفی سیاست قرار می گیرد.

infans^(۱)

مترجم: کودکی که هنوز به زبان دسترسی ندارد، واژه ای را که به شکل کودک نامتکلم ترجمه کرده ام، اصطلاحی است که فریزی برای کودکی که هنوز حرف نمی زند به کار می برد و متعاقبا در روانشناسی و روانکاوی متداول گردید. کودک نامتکلم. کودک بی زبان.

جنگ بشر دوستانه: جنگ علیه زبان

گفتمان دولت های غربی را باید به عنوان عنصر اساسی برای درک مداخلات نظامی در لیبیا تلقی کنیم. و اگر چنین گفتمانی به ما اجازه نمی دهد بدانیم که واقعا در مکان وقوع رویدادها چه می گذرد، و اگر نمی توانیم بدانیم که به چه علتی جنگ به پا شده است، ولی می توانیم در «جنگ بشر دوستانه» در عین حال به جنگ دیگری پی ببریم: جنگ علیه زبان.

«جنگ بشر دوستانه» در گفتمان رسمی ما را در تصویر قرار می دهد و بر این اساس هرگونه مقابله و یا مخالفت با آن را حذف می کند. بیانیه بارک اوباما، نیکلا سرکوزی و داوید کامرون، روز ۱۵ اپریل ۲۰۱۱ در تایمز، انترنشنال هرالڈ تریبون، الحیات و فیگارو منتشر شد، و به نقل آمده است که: «موضوع چنین نیست که به زور قذافی را برکنار کنیم، بلکه موضوع این است که آینده لیبیا با وجود قذافی ناممکن است.»^(۱)

این بیانیه دو موضوع متضاد را در یک جمله بیان می کند: مداخله نظامی علیه قذافی صورت نمی گیرد، ولی ناممکن است که با چنین مداخله ای قذافی در قدرت بماند.

این جمله از سوی دیگر در اصطلاحی که شاید بتوانیم در زمینه صرف و نحو آن را [جمع ضدین] بنامیم، یعنی در اصطلاح «جنگ بشردوستانه» کاملا به ثبت رسیده است: واژه هائی که یک دیگر را نفی می کنند و در عین حال در یک اصطلاح مستقل با یک دیگر پیوند خورده اند. این شیوه در ساخت و ساز زبانی اش تأثیر خاصی در ذهن ما بر جا می گذارد که عبارت است از واژگون سازی مفهوم هر یک از اجزاء در اصطلاح یا واژه مرکب.

جنگ به معنای صلح است و صلح به معنای جنگ. مداخله نظامی با صلح انطباق هویتی پیدا می کند زیرا به نام حفاظت از مردم انجام گرفته است.

در مورد نیت بشردوستانه، هر گونه امکان مذاکره را نفی کرده و تنها در اشکال نظامی مطرح می گردد. اعلام هدف بشردوستانه هرگز با اقدامات و امکانات نظامی به کار بسته شده و نتایج آن برای مردم و شهروندان غیر نظامی در رابطه مفصلی قرار نمی گیرد. زیرا بازشناسی و اعتراف به چنین واقعیاتی تنها روند دستیابی به اهداف جنگی را با مشکل مواجه می سازد: به این اساس حفاظت از مردم بی دفاع، واپس زده نمی شود، ولی مشاهده آن مانند مفهوم «تعلیق» در پدیدار شناسی هوسرل^(۲)، متوقف می شود، تا نگاه و مفهوم داده شده به شکل برجسته مطرح گردد. به عبارت دیگر موضوع این است که نگاه و مفهوم داده شده را از مشاهده اشیاء و موضوعات رها سازد، تا از درون جنگ بشر دوستانه، تنها نیت ناب آن به نام عشق به قربانی در معرض دید قرار گیرد.

صدای قربانیان

بیانیه به ما اعلام می کند که مداخله نظامی بر اساس فراخوان قربانیان انجام خواهد گرفت. ولی با اعلام این موضوع که «ناباورانه است که فردی خواسته باشد مردم خودش را قتل عام کند در دولت آینده لیبیا نقش خاصی خواهد داشت»، در اینجا عنصر تازه ای را مطرح می سازد، و آن هم قابلیت دولت های غربی ما در پیش دستی کردن فریاد مردم است. این پیش دستی به ما نشان می دهد که مداخله نظامی بر اساس قربانیان واقعی انجام نمی گیرد، و صرفاً به تصویر و تصویر پردازی آنها تکیه دارد.

نه عینیت و مادیت وقایع، و نه اختناق یا کشتار مردم که به شکل واقعی صورت گرفته باشد نیز نیست که هویت عینی قربانی را قابل تشخیص می سازد، بلکه تنها نگاه ناب نظام حاکم است که فارغ از هر گونه شیء ملموس و عینی رویدادها را روایت می کند.

ساکنان و باشندگان امیر نشین بحرین اگر چه توسط دولت بحرین و به پشتیبانی قطعات نظامی قدرت خارجی یعنی عربستان سعودی، سرکوب شدند و مورد خشونت قرار گرفتند، با این وجود آنها را به عنوان قربانی به رسمیت نشناختند.

به عکس، مردم لیبیا تنها می توانستند توسط قذافی قتل عام شوند، در حالی که هیچ مدرکی که دال بر چنین واقعه ای باشد وجود نداشت، شاید به استثناء نیت اعلام شده توسط خود دیکتاتور وقت.

صدای مردمی که قذافی بمباران کرده، چیدمان تصویر همان مدلولی است که ما را دچار روانپریشی (پسیکوز) ساخته، و از سوی دیگر محصول واقعیت نوینی است که ما را فارغ از عملکرد زبان به خود وامی دارد. در اینجا نیز، درک وقایع باید داخل پرانتز گذاشته شود. صدای قربانیان به عنوان محمل خلق الساعه مطرح می گردد تا نظم نوین جهان را، در بازنمایی هایش، خارج از تضاد منافع نشان دهد و روی عشق به مردمی که قربانی مستبدان بوده اند، تمرکز ایجاد کند.

ساختار روانپریشی (پسیکوتیک)

صدائی که تصویر قربانی محمل آن است از بیرون ما را فرا می خواند، ولی حرف نمی زند. حرکت او (صدای قربانی) در سکوت انجام می گیرد، ولی حقیقت را می گوید. صدای قربانی به عنوان مفهوم مطرح می گردد، به عنوان «مدلول» و به طور مشخص به عنوان مدلول اولیه. صدای قربانی، بر این اساس، (یعنی به عنوان مدلول اولیه)، به جای آن چیزی قرار می گیرد که "لکان" در بررسی ساختار پسیکوتیک، به عنوان دال اولیه مشخص کرده است، که به شکل نمادینه واقعی است، امر واقع که مستقیماً به حالت نماد درآمده است (۳). تصویر صدای قربانی هر گونه نماد سازی امر واقع را ناممکن ساخته، و عملکرد زبان را حذف می کند. در نتیجه هر گونه مخالفتی ناممکن بوده و ما را در سکوتی جراحتهار قرار می دهد. جنگ بشر دوستانه که بر اساس تصویر قربانی سامان یافته، ما را مستقیماً وارد مقوله تقدس می سازد. کشتاری که مداخله نظامی از آن جلوگیری کرده است، به مدد تصویر صدای قربانی وجود دارد که رهبران غربی به شکل پیشبینی کننده (پیشگیری کننده) آن را شنیده اند. بر این اساس خشونت دیکتاتور که در گفتمان مطرح شده وجود خارجی پیدا نمی کند، و به همان شکلی که "رنه ژیرار" در کتاب «خشونت و تقدس» (۴) توضیح داده، دارای خصوصیت خلق الساعه است.

جنگ بشر دوستانه شکل انتقام به خود می گیرد، به شکل دو خشونت «تقلیدی»، یکی تبهکارانه و خارج از قانون یعنی کشتاری که قذافی به آن مبادرت ورزیده (در واقع چنین عملی را مرتکب نشده) و دیگری خشونت فراقانونی

که به عشق به قربانی تکیه دارد. در این مرحله دیگر میانجی وجود ندارد، و سازمان ملل متحد خنثی شده است. قطعنامه ای که در سازمان ملل متحد به هدف حفاظت از جان شهروندان به تصویب رسید، یعنی ایجاد منطقه ممنوعه پرواز، نه تنها با صف آرائی در کنار شورشیان فوراً نقض گردید، بلکه هم زمان اعلام کردند که قذافی باید برود. تصویر قربانی ما را در بیرون از زبان قرار می دهد، قانون را واژگون ساخته و هر گونه اقدام برای جلوگیری از خشونت را خنثی می سازد.

«جنگ علیه تروریسم»

تصویر قربانی نه تنها الگوی «جنگ بشردوستانه» است بلکه شامل «جنگ علیه تروریسم» نیز هست که خصومت و بزهکاری را به یکدیگر گره می زند. به روی صحنه آوردن قربانی در «جنگ علیه تروریسم» در تحول عمومی حقوق قابل بررسی می باشد. تمام نظام حقوقی و قضائی پیرامون همین تصویر بسیج شده است. ضرورت گرفتن انتقام قربانی عملکرد حقوقی را که معمولاً باید از خشونت جلوگیری کند، واژگون می سازد.

۱۱ مارچ، اتحادیه اروپا و دولت های عضو روز یادبود قربانیان تروریسم را برگزار کردند. «روز قربانیان» در چهارچوب جنگ علیه تروریسم به ثبت رسید، ولی در عین حال به شکل وسیعتری، در رابطه مفصلی با تحولات حقوقی که در این ده سال گذشته به وقوع پیوسته نیز قرار می گیرد. نمایندگان اتحادیه اروپا در عین حال به رابطه مستقیم این بزرگداشت و توجهات اروپا به «انقلابات» کشورهای عربی اشاراتی داشتند (۵).

شنود ویژه نهادهای اروپائی در رابطه با مردم تحت ستم به آنها اجازه می دهد که به دولت های نوین تونس یا مصر درس دموکراسی بدهند و از «ارزش های بنیادی» اتحادیه اروپا سخن بگویند. بیانیه های نهادهای اروپائی به مناسبت بزرگداشت روز قربانیان به ما نشان می دهد که در اینجا نیز یکبار دیگر صدای قربانیان است که مداخله نظامی را به رهبری ایالات متحده و دولت های عضو اتحادیه اروپا در لیبیا توجیه می کند مهر تأیید بر حق قیومیت آنها می زند. «صداهائی» را که می بایستی می شنیدیم، که از لیبیا برخاسته باشد یا از عراق و یا از افغانستان و یا از ساحل عاج، نجات قربانیان و براندازی رژیم هایشان را توجیه می کند.

واژگونی نظام قضائی

امروز، قربانی اسم رمز در گفتمان دولتی بوده و به ویژه در روند کیفری به کار بسته می شود. چنین امری در بازسازی حقوقی نقطه مشترک تمام کشورهای غربی است. در بلژیک، همان گونه که قانون «فرانشیمون» (۶) (مترجم: قانون به نام میشل فرانشیمون وکیل کیفری معروف شده است) در سال ۱۹۹۸ نشان داد، موازین آن در اصلاحات قضائی کشور به کار بسته شد، و بر این اساس قاضی تضعیف گردید و تمرکز قدرت به قوه اجرائی منتقل گردید (۷). در رابطه با افسارگسیختگی ایدئولوژی قربانی گرا، فرانسه نیز جدا نماند.

آنچه موجب تحول در نظام کیفری شد، همانا اولویت قائل شدن برای جایگاه قربانی در رابطه با قانون بود. امروز بیش از پیش مجازات در پی اجرای گرفتن انتقام فرد قربانی است. در نتیجه نقش قانون جابه جا شده و کارکرد اولیه آن که متوقف ساختن خشونت بود، کاملاً تغییر کرده است. در حال حاضر روند قانونی که می بایستی به خشونت خاتمه بخشد زیر علامت سؤال رفته است. از این پس در آستانه ورود به روند تازه ای هستیم که در واقع چیزی نیست به جز زنجیره ای از قربانی و انتقام.

در این صورت، قربانی نیز دیگر قادر به خاتمه بخشیدن به سوگ خود نیست. قربانی حالتی دائمی بوده و پیوسته نقش حقوق را به عنوان عامل صلح نفی می کند. در نتیجه قربانی به نشانه ای تبدیل می گردد که حمایت و عشق قدرت حاکم نسبت به شهروندان را تأیید می کند.

راه حل قضائی که عبارت است از ارضای خواست و آرزومندی مفروضه نزد قربانی، که در رابطه با مسئولیت عمل، جابه جایی به سوی جبران خسارات هدایت می شود. بر این اساس نظام حقوقی که پیرامون حقوق و وظیفه شهروندان در رابطه با جامعه تنظیم شده بود، واژگون گردیده و کارآیند قضائی روی فرد و ارزشها تمرکز یافت.

قدرت قربانی تروریسم

جنگ علیه تروریسم یک بعد دیگر نیز به این مجموعه اضافه می کند. خارج از هر گونه تحلیل واقعیات، صدا و فراخوان قربانی است که سرشت حقیقی تروریست را آشکار می سازد: جنایتکاران «می کشند و موجب درد و رنج عظیمی می شوند». بر این اساس، داد و فغان است که تصویر را ترسیم می کند، و عمل انجام شده را در عین حال خارج از متن سیاسی و اجتماعی قرار می دهد. در نتیجه با مجموعه ای از اعمال تروریستی روبه رو می شویم که هیچ رابطه ای با یکدیگر ندارند و ریزش دو برج «وورد ترید سانتر»، حمله به قطعات نظامی ایالات متحده در عراق و یا در افغانستان، حمله ۱۱ مارچ ۲۰۰۴ جلگی به عنوان مقوله ای یک پارچه و یگانه بازشناسی می شود.

تمام این اعمال حاصل خشونتِ رایگان، خشونتِ ناب است. مبارزه ضد تروریستی تصویری را ترسیم می کند که خیلی نزدیک به مفهوم خشونت اولیه است که "رنه ژیرار" در نظریه «قربانی الگو» (۸)، به مثابه خشونت توصیف ناپذیر تعریف کرده است که با این وجود، به بنیانگذار ساز و کار اجتماعی تبدیل می گردد.

به همین گونه، گوئی خشونت تروریستی به شکل خود بودی وجود داشته، و در این صورت نامفهوم باقی می ماند، و در نتیجه فقدان مفهوم، زبان به سیر قهقرائی محکوم خواهد بود. آنچه گفته می شود تنها آن چیزی است که دیده و شنیده می شود. زبان به سر و صدا، فریاد، و در نتیجه به دال ناب تبدیل می شود. در اینجا صدای قربانی تصویر متشکل کننده و همه گیر است که ترسیم می گردد. صدای قربانی عاملی است که تماشاگر و فجایع بازنمایی شده را به حالت ذوب تبدیل می کند. در چنین حالتی بازنمایی امکان ناپذیر می گردد، و تأثیرات حسی جایگزین تحلیل و منطق می گردد.

در محکومیت و مجازات تروریسم یک جابه جایی دیگر نیز صورت می گیرد. مبارزه علیه تروریسم تنها به نام قربانی سازماندهی نمی شود، زیرا قدرت حاکم نه تنها نمایندگی قربانی را به عهده می گیرد، بلکه خود را نیز به عنوان قربانی معرفی می کند. در واقع، آنچه که به عنوان عمل تروریستی تعبیر می شود، خود عمل نیست بلکه عمل تروریستی آن است که به هدف فشار روی دولت انجام گرفته است. بر این اساس، محکومیت تروریسم به قدرت حاکم اجازه می دهد که خود را به عنوان قربانی مطرح کند.

مادر محافظ

Big Mother

روز بزرگداشت ۱۱ مارچ به چنین طریقی تعلق دارد. اقدام اتحادیه اروپا حاصل مسئولیت ویژه دولت های عضو در رابطه با قربانیان است، زیرا «تروریست ها به تمامیت جامعه حمله می کنند». ما همگی قربانیان احتمالی

تروریست ها هستیم. تبدیل ساختن قربانی واقعی به «فیش»، موجب ادغام قربانی، مردم و قدرت در یک دیگر می شود.

مبارزه ضد تروریستی سازماندهی دفاع عمومی را علیه خشونت کور به عهده خواهد گرفت. برای چنین امری، هر دو مقوله جنگ و مبارزه علیه بزهکاری را بی هیچ تفکیکی در هم ادغام می کند. جنگ علیه تروریسم در عین حال هر گونه تفکیک بین بیرون و درون، و بین جنگ و صلح را ملغا می سازد. بر این اساس مشاهده می کنیم که دولت «قانون امنیت قضائی» شهروندان را حذف کرده و از این پس موازین امنیتی حفاظتی را که در گذشته تنها به دشمنان کشور اختصاص داشت، در مورد آنها نیز به اجراء می گذارد. در نتیجه، وضعیت جنگی دائمی و بی حد و مرز خواهد بود و علیه دشمنی ناشناس و نا مشخص، که می تواند هر فردی باشد، زیرا ایالات متحده به سادگی می تواند هر فردی را به عنوان تروریست شناسائی کند، یعنی به عنوان «دشمنی که مبارز غیر قانونی» می نامد توسط قوه اجرائی تحت تعقیب و دستگیر کند(۹). ما که تا اینجا قربانی بودیم، خیلی به سادگی می توانیم به عنوان تروریست تحت تعقیب قرار بگیریم. در نتیجه ادغام قربانی، تروریست و قدرت تکمیل است.

این نظم سیاسی پسبکوئیک که بر اساس عشق به قربانی بنیانگذاری شده، ما را مجبور می سازد که از حقوق آزادی خود قطع نظر کنیم، تا امنیت عمومی تأمین گردد. این ساختار سیاسی مادرانه هر گونه جدائی بین دولت و شهروند را ملغا می سازد. قانون «لوپسی ۲» (۱۰) با تحول بخشیدن به [ویدئوی-نظارتی] و تبدیل آن به [ویدئوی-حفاظتی]، تحول نشانه شناختی ویژه ای را به انجام رسانده است که حاکی از مراقبتهای خاص مادرانه است. به نام قربانی و با اتخاذ وضعیت قربانی، قدرت حاکم در جایگاه تقدس قرار می گیرد، و نظام سیاسی و نمادینه را در هم می آمیزد. همان گونه که "ژرژ دابلو بوش" در جنگ خیر علیه شر اعلام کرد، قدرت مستقیماً به جایگاه نظم نمادینه ارتقاء می یابد.

قدرت حاکم بر اساس نماد قربانی قانونیت خود را توجیه می کند، و ما را نیز در خشونت بی پایان سوق می دهد. مبارزه علیه تروریسم ما را با متن تراژدی و مشخصاً تراژدی به شکلی که در یونان به روی صحنه آمده است مواجه می سازد. مبارزه علیه تروریسم ما را در مسیر خشونت بی پایان قرار می دهد که دائماً تمدید می شود، زیرا دیگر با وجود رابطه مفصلی نظام نمادینه و نظم سیاسی هیچ گونه اصلی که حافظ زندگی باشد وجود ندارد. روانکاوی به ما می آموزد که مشخصاً فانتسم آمیختگی با مادر تخیلی است - در این جا آمیختگی با دولت در مقام مادر نمادینه - که پایه و اساس این خشونت بی پایان را تشکیل می دهد، که مبارزه ضد تروریستی مدعی از میان برداشتن آن است.

پی نوشت :

1-<http://www.voltairenet.org/Faire-la-guerre-au-nom-des>.

<http://www.voltairenet.org/article169435.html>

Tribune de Barack Obama, David Cameron et Nicolas Sarkozy sur la Libye, 15 avril

(۲) تعلیق، در این جا به مفهوم خاص فلسفی آن به کار برده شده و به معنای توقف داوری درباره موضوع مورد بررسی است. توقف پدیدار شناسانه «داخل پرانتز قرارداد» جهان بیرونی است. تعلیق در این جا به معنای فاصله ای است که فرد پژوهشگر در رابطه با موضوع ایجاد می کند، تا ماهیت نیت شناخت آگاهانه را در رابطه با جهان کشف کند.

-<http://www.voltairenet.org/Faire-la-guerre-au-nom-des>
-<http://www.insistance.org/news/103/72/LE>
3-<http://www.voltairenet.org/Faire-la-guerre-au-nom-des>
4-<http://www.amazon.fr/violence-sacre-Girard>
5-<http://www.voltairenet.org/Faire-la-guerre-au-nom-des>
6-<http://www.voltairenet.org/Faire-la-guerre-au-nom-des>
7-<http://www.voltairenet.org/Faire-la-guerre-au-nom-des>
8-<http://www.voltairenet.org/Faire-la-guerre-au-nom-des>
9-<http://www.voltairenet.org/Faire-la-guerre-au-nom-des>
10-<http://www.voltairenet.org/Faire-la-guerre-au-nom-des>

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/ ۲۴ سپتمبر ۲۰۱۲